

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۱۷

مدت زمان: ۳۱,۵۵ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۳,۶۵ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۷,۳۰ MB دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحيم

مالک يوم الدين ایاک نعبد و ایاک نستعین

اسرار تقدیم ایاک بر نعبد(۱)

در این آیه ُ مبارکه عبادت و استعانت که \*«ایاک نعبد و ایاک نستعین»\*(۲) مطالبی به عرض

رسید، عنایت فرمودید که خدای سبحان برای نکاتی، ایاک را قبل از نعبد و همچنین ایاک دوم را

قبل از \*«نستعین»\*(۳) ذکر فرمود و ادب عبادت و استعانت را هم به ما آموخت که چگونه او را

عبادت کنیم هرگز نمی شود خدای سبحان را بدون آموزش ادبی خدا، او را عبادت کرد.

ب ( مشاهده ُ معبود، عبادت را آسان می کند

نکته‌ای که در تقدیم ایاک بر نعبد مطرح است آن است که، اگر انسان اول معبود را ببیند سنگینی عبادت برای او آسان می‌شود چون می‌داند که را می‌پرستد و اگر بشناسد که او جمال محض است و کمال صرف، سختی عبادت بر او آسان می‌شود. عبادت سخت است کار آسانی نیست لذا صبر عند الطاعة جزء بهترین فضایل است که صبر را رأس ایمان قرار داده‌اند که «الصبر من الایمان بمنزلة الراس من الجسد» (۴) عبادت سخت است که انسان بندگی و بردگی غیر را بپذیرد آن خودخواهی نمی‌گذارد که انسان بگوید من بنده‌ام وقتی معبود را با جمال و زیبایی مشاهده کند سختی عبادت بر او آسان می‌شود از اینکه عبادت سخت است نماز دشوار است می‌بینید خدای سبحان از او به عنوان اینکه این یک امر سنگین و بزرگ است یاد می‌کند. می‌گوید: نماز خیلی سخت است \* «وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين» \* (۵) گرچه از نظر وقت شاید بیش از یک ربع فرصت بیشتر نخواهد، اما بسیاری از افراداند که از خواندن نماز استنکاف دارند، سختشان است، پیشانی به خاک گذاشتن برای انسانی که داعیه استقلال دارد سخت است، از نظر زمان فرصت زیادی ندارند و از نظر کار هم مثل روزه یا مکه رفتن نیست که مشکلاتی به همراه داشته باشد، اما همین که انسان اظهار بندگی کند بگوید من بنده‌ام، این با خوی و خودخواهی آدمی سازگار نیست لذا خدای سبحان فرمود: \* «وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين» \* (۶) انسان خاضع است که نماز را به خوبی انجام می‌دهد و گرنه برای انسان خودخواه نماز بسیار سخت است. جریان \* «وإنها لكبيرة» \* (۷) را در سوره بقره آیه ۴۵، این چنین فرمود: \* «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» \* (۸) به نماز و روزه یا به صبر و صلاه استعانت کنید و این صلاه سنگین است یا إنها، یعنی استعانت به صبر و صلاه سنگین است، که ضمیر یا به صلاه برمی‌گردد یا به استعانت صبر و صلاه \* «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا» \* (۹) یعنی آن صلاه \* «لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» \* (۱۰) یا استعانت به صبر و صلاه \* «لَكَبِيرَةٌ

إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»\*(۱۱)، صبر هم یکی از مصادیقش روزه است که گفتند منظور این آیه نماز و روزه است، نماز هم عبادت است روزه هم عبادت است اگر کسی بخواهد سختی عبادت را تحمل کند باید جمال معبود را ببیند، اگر جمال معبود را دید لذت زیارت آن معبود سختی عبادت را آسان می‌کند لذا ایاک که خطاب به معبود است قبل از عبادت ذکر شده است تا عبادت را در کام انسان شیرین کند و آسان کند. اگر کسی نماز را با سختی خواند تکلیف را انجام داد ولی لذتی از نماز نبرد بعنوان اسقاط تکلیف وظیفه را انجام داد. اما عده ای اصرار دارند که از نماز بیرون نیایند چون از این نماز بحق لذت می‌برند اگر کسی گفت اول تا آخر دنیا اگر یک شب بود و من سجده می‌کردم می‌گفتم هذه ليلة السجود(۱۲) و یا به رکوع می‌رفتم و می‌گفتم هذه ليلة الركوع چون در آن حال لذت می‌برد و هرگز ممکن نیست حال لذت را رها کند. این یکی از نکات تقدیم ایاک بر نعبد است که \*«ایاک نعبد»\*(۱۳).

#### ج ( تعیین معبود برای مصونیت از تهاجم شیطان

نکته دیگر آن است که شیطان گرچه در همه حالات وسوسه می‌کند. اما وقتی که انسان وارد نماز شد همه نیرو می‌کند که انسان هرگز در نماز حضور قلب پیدا نکند در کارهای عادی شیطان خیلی مزاحم نیست اما وقتی انسان در مسیر عبادت افتاد همه ذریه‌اش را بسیج می‌کند که انسان را سرگرم کند. برای اینکه انسان از این تهاجم همگانی شیطان مصون بماند و چیزی را معبود انسان نکند گفته‌اند شما اول معبودتان را تعیین کنید بعد عبادت را ذکر کنید. اول نگوئید من عبادت می‌کنم تا معبود را تعیین کنید، شیطان خاطراتی را در ذهنتان برق بزند، بگوید معبودتان این است. اگر بگوئید نعبد، قبل از اینکه الله را بگوئید او در ذهن خاطراتی را آورده و اما اگر بگوئید \*«ایاک»\*، معبود را اول معین کنید دیگر جا برای وسوسه او نیست او نمی‌تواند معبودی را در ذهن و در جان ما رسم

کند چون ما معبود را اول معین کردیم ولی اگر بگوییم نعبد تا آن مفعول را ذکر بکنیم معبود را ذکر بکنیم در خاطرات ما هر چه او بخواهد القا می کند که بگوید یا معبودت صنم باشد یا وطن باشد یا اگر نتوانست آنگونه از معبودها را در ذهن ترسیم کند، نجات از جهنم را یا رسیدن به بهشت را در ذهن القاء کند که بگوید معبودت نجات از جهنم باشد.

#### مراتب عبادت

چون اگر کسی برای نجات از جهنم عبادت کند که معبود او بالاصاله و بالاستقلال نجات از جهنم باشد، یا ورود در بهشت، این عبادتش باطل است. اینکه در فقه میگویند اگر کسی برای پرهیز از جهنم یا برای اشتیاق به بهشت عبادت کرد عبادت او صحیح است مال آن انسانی است که خدا را عبادت کرد منتها ندانست از خدا چی بخواهد، همتش کم بود خدا را عبادت کرد ولی از خدا نجات از آتش خواست یا ورود در \*«جنات تجری من تحتها الانهار»\*(۱۴) طلب کرد از خدا لقای او را نخواست، از خدا میوه خواست خدا را عبادت کرد ولی از خدا بهشت خواست این عبادتش صحیح است ولی اگر کسی هدف اصلی اش معبود بالذاتش نجات از جهنم یا ورود در بهشت باشد و خدا را وسیله قرار بدهد خوب البته عبادت او باطل است اگر عده ای از علما آنطوری که مرحوم شیخ بهایی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف اربعین از عده ای از علما و فقها نقل می کند ﴿۱۵﴾ که عبادت کسانی که «خوفا من النار» (۱۶) یا «شوقا الی الجنة» (۱۷) خدا را عبادت می کنند عبادتشان باطل است مال آن موردی است که معبود بالاصاله و محبوب بالاستقلال و بالذاتشان همان نجات از جهنم یا ورود بهشت باشد آنگاه خدا را وسیله قرار می دهند تا بوسیله خدا بروند بهشت و اگر می شد که بهشت بروند و خدا را نخواهند بدون خدا ممکن بود به بهشت بروند خدا را عبادت نمی کردند. چرا؟ چون مقصود بالذات اینها ورود در بهشت است. این عبادتها باطل است البته. اما نوع مسلمین و مردم

که خدا را عبادت می‌کنند عبادتشان این چنین نیست خدا را عبادت می‌کنند، او را معبود بالذات و مستقل می‌دانند، منتها نمی‌دانند از او چه بخواهند، آمدند حضور خدا، از او سیب و گلابی خواستند از او مسکن خواستند از او \*«جنات تجری من تحتها الانهار»\*(۱۸) طلب کردند از او را نخواستند «من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام منک بدلا»(۱۹) چون نچشیدند لذت انس حق را، از او غیر او را طلب کردند. بنابراین اگر کسی معبود بالذاتش محبوب بالذاتش ورود در بهشت باشد که برای بهشت خدا را عبادت کند خدا بشود وسیله، این عبادت البته باطل است، باطل است یعنی قضا دارد بعد از مرگ او هم باید برای او باید قضا بجا بیآورند و مانند آن. اما اگر کسی نه، خدا را عبادت می‌کند که اکثری این چنین است، خدا معبود بالذات آنهاست منتها نمی‌دانند از خدا چی بخواهند، از خدا ورود در بهشت می‌خواهند این عبادتها البته صحیح است لذا بسیاری از فقها این عبادتهای رایج را صحیح می‌دانند و خود مرحوم شیخ بهایی هم در اربعین که از بزرگان نقل می‌کند که عبادتهای آنها از عبادتهای کسانی که خوفا یا حبا عبادت می‌کنند باطل است، خودش می‌فرماید: حق این است که عبادتهای این مردم صحیح است منتها نمی‌دانند که از خدا چی طلب کنند. اگر کسی با گفتن \*«ایاک»\*(۲۰)، معبودش را مشخص کرد که خداست و لا غیر آنگاه از خدا غیر خدا نمی‌خواهد، خدا هم به انسان همه چیز می‌دهد اما ادب بندگی این است که از او دیگر سیب و گلابی نخواهیم از او دیگر باغ و استخر نطلبیم از او، او را بطلبیم او هم \*«جنات تجری من تحتها الانهار»\*(۲۱) می‌دهد هم \*«فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»\*(۲۲) اعطا می‌کند هردو را اعطا می‌کند ولی اگر کسی همتش نازل بود از او بهشت جسمانی ظاهری طلب کرد به او مرحمت می‌کند \*«ان المتقین فی جنات ونهر»\*(۲۳) اما آن مقام بلند \*«فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»\*(۲۴) را دیگر به او نخواهد داد. پس تقدیم ایاک بر نعبد تعیین معبود بالاصاله است که معبود ما تویی و نه غیر.

گسترهٔ ضمیر جمع در نعبد

چون در \*«نعبد»\*(۲۵) که متکلم مع الغیر است کل ما سوی داخل شده است چون منظور این نیست که من با شوون وجودیم تو را عبادت می‌کنم یا من با نمازگزارهای مسجد تو را عبادت میکنم یا امام بگوید من با امت تو را عبادت می‌کنم یا پیامبر بگوید من با مردم تو را عبادت می‌کنیم بلکه نه، نمازگزار می‌گوید همه جهان هستی یک طرف همه داریم تو را عبادت میکنیم تو واحدی که منشا این کثیری و این کثیر است که بنده توسست بهشت و جهنم هم تو این نعبد داخل است یعنی ما با همه گسترش جهان هستی تو را عبادت می‌کنیم. دیگر چیزی کنار نمی‌ماند که او بشود هدف. غیر از خدا هر چه هست عابد و بنده است، حتی بهشت و جهنم.

هم اینجور انسان را هم از جهنم نجات میدهد هم وارد بهشت می‌کند هم از لقای حق برخوردار می‌کند اما اگر به این حد نباشد مرتبه نازل تر باشد فقط انسان را از جهنم نجات می‌دهد و وارد بهشت می‌کند دیگر لقای حق مطرح نیست، بنا براین این هم میتواند نکته دوم باشد که وقتی معبود مشخص شد دیگر شیطان توان آن را ندارد که در خاطره‌ها معبودی دیگر را ترسیم کند ولو شوق به بهشت یا ولو ترس از آتش، جهنم هم عبادت می‌کند خدا را. چون در جهنم هم فرشتگانی هستند که \*«وما جعلنا اصحاب النار إِلَّا ملائکةً»\*(۲۶) این فرشتگان که ماموران اداره جهنم‌اند معصومند خود جهنم حق ندارد کسی را بیش از اندازه استحقاقش بسوزاند و حق ندارد کمتر از آن اندازه‌ای که دستور رسیده است بسوزاند. این چنین است \*«کلما خبت زدناهم سعیرا»\*(۲۷) اینطور نیست که آتش جهنم مثل آتش دنیا احياناً اشتباه‌ها کسی را بسوزاند یا کمتر بسوزاند و یا بیشتر بسوزاند و مانند آن.

د ( موحد فانی تنها معبود را می‌بیند

نکته بعدی که می‌تواند سر تقدیم ایا بر نعبد باشد آن است که انسان در عبادت یک رکنش معبود است یک رکنش عبادت است یک رکنش عابد در بین این ارکان ثلاثه آنچه اصل است معبود است عابد اگر خود را دید و عبادت خود را دید و معبود را دید این گرفتار تثلیث است این موحد نیست و اگر خود را ندید عبادت را دید و معبود را دید این گرفتار ثنویت و دوگرایی و تشبیه است هنوز موحد نشده اگر نه خود را دید و نه عبادت خود را دید، فقط ذات اقدس الله و معبود را دید او موحد است این ایاک اول معبود را انسان می‌بیند و آخر هم همان معبود را می‌بیند دیگر سخن از عابد نیست سخن از عبادت نیست چون تمام همت انسان متوجه لقای آن معبود شده است و اگر خود را یا عبادت خود را ببیند تحت الشعاع مشاهده معبود است و انسان حالات گوناگون دارد همه یک حال ندارند، یا یک انسان در همیشه به یک حال نیست.

اثنین»\*(۳۲) اینها دو نفر بودند. \*«اذ هما فی الغار»\*(۳۳) این دو نفر در آن غار پناهنده شدند. \*«اذ یقول لصاحبه»\*(۳۴) رسول من به رفیق و همسفرش فرمود: \*«لا تحزن»\*(۳۵) محزون و غمگین مباش. چرا؟ چون \*«ان الله معنا»\*(۳۶) تحقیقا خدا با ما است در حال خطر که دشمن به لبه غار رسیده است و نه ناصری است و نه راه گریزی، رسول خدا با جمله اسمیه، با تاکید، اول از خدا شروع کرد. فرمود: \*«ان الله معنا»\*(۳۷) اول از خدا، بعد در پرتو خدا سخن از خود به میان آورد. فرمود: تحقیقا خدا با ما است.

و اما در سوره شعراء آیه ۶۱ و ۶۲ اینست: \*«فلما تراء الجمعان قال اصحاب موسیٰ انا لمدرکون قال کلا ان معی ربی سیهدین»\*(۳۸) وقتی این دو گروه یکدیگر را دیدند، یعنی موسی (علیه السلام) بنی اسرائیل مستضعف و محروم را، به همراه آورد، فراعنه هم از پشت سر اینها را تعقیب کردند و اینها را در لبه این دریای روان دیدند. جلو دریای روان خطرناک، پشت سرهم لشکر جرار فرعون. بنی اسرائیل به موسای کلیم عرض کردند: \*«انا لمدرکون»\*(۳۹) الان ما را می گیرند چون راهی برای گریز و فرار نیست. الان به ما می رسند. \*«انا لمدرکون»\*(۴۰) ما را دستگیر می کنند. در این موقعیت موسای کلیم بین دو خطر که قرار گرفت، یعنی از جلو، این دریای پرخروش و از پشت سر آن لشکر جرار، این چنین فرمود: \*«کلا»\*(۴۱) نگویید الان ما را دستگیر می کنند \*«ان معی ربی سیهدین»\*(۴۲) با حرف ردع توهم آنها را از بین برد. فرمود ما هرگز دستگیر نخواهیم شد. تحقیقا با من خدای من هست که مرا هدایت کند. \*«کلا»\*(۴۳) نگوئید «انا لمدرکون»\*(۴۴) ما دستگیر می شویم. \*«ان معی ربی سیهدین»\*(۴۵) تحقیقا با من خدای من است که مرا هدایت می کند. این جمله \*«ان معی ربی سیهدین»\*(۴۶) جز سنن سفر است. مستحب است که مسافر این جمله را در مسافرت بگوید که \*«ان معی ربی سیهدین»\*(۴۷). خب فرق آن جمله ای که حبیب خدا گفت با این جمله ای که کلیم



خدا گفت اینست که: حبیب خدا اول خدا را می‌بیند ؛ در پرتو خدا خود را، کلیم خدا اول از مشاهده خود شروع میکند بعنوان آیت، بعد به خدا می‌رسد. حبیب خدا می‌گوید: \*«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»\* (۴۸) تحقیقا خدا با ماست، ولی کلیم خدا می‌گوید \*«إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»\* (۴۹). با من خدای من است که اول سخن از خود است بعنوان آیت و مقدمه، بعد سخن از خدا. اگر کسی به آن مقام شامخ راه یافت حرفش در همه حالات این است که \*«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»\* (۵۰) اگر به آن مقام راه نیافت در حد متوسط است می‌گوید \*«إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»\* (۵۱) تحقیقاً با من خدای من است که مرا هدایت می‌کند اگر انسان سخن از \*«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»\* (۵۲) دارد، اول معبود را می‌بیند، در پرتو معبود عبادت و عابد را. می‌گوید: \*«إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»\* (۵۳) نمی‌گوید: \*«إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»\* (۵۴) گرچه هر دو خوب است، اما یکی خوب و یکی خوبتر. یکی کمال و یکی کمال برجسته‌تر بین این دو تعبیر فرق است.

#### راز عظمت سورهٔ فاتحهٔ الکتاب

اگر چنانچه سوره فاتحهٔ الکتاب اینقدر به او حرمت دادند و گفتند ام الکتاب است و سبع مثانی است و تقریباً در بعضی از تعبیرات عدل قرآن کریم قرار گرفت که \*«لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»\* (۵۵) و این که هیچ نمازی بدون فاتحهٔ الکتاب نیست چه مستحب و چه واجب که «لا صلوة الا بفاتحهٔ الکتاب» (۵۶). ممکن است در رکعات سوم و چهارم با تسبیحات حل بشود اما رکعت اولی و ثانیش بدون فاتحهٔ الکتاب مجزی نیست و در رکعت ثالثه و رابعه هم باز هم فاتحهٔ الکتاب مجزی است. نماز گزار مخیر است بین فاتحهٔ الکتاب و تسبیحات اربعه. اینکه برای فاتحهٔ الکتاب این همه مقامات قایل شده اند و گفته‌اند برای شفای بیمارتان از هفت حمد غفلت نکنید و چیزی نیست که در فاتحهٔ الکتاب نباشد، بخاطر این نکات عمیقی است که در این آیات مبارکه ادراک شده است

که هرچه شما در آیات این سوره کریمه فحص می کنید، توحید را بیشتر مشاهده می کنید. اول خدا است بعد عبادت، اول خدا است بعد استعانت حتی اگر بخواهیم از او کمک بگیریم هم اول باید نام او را ببریم تا از او کمک بگیریم. بعد بگوییم \*«ایاک نعبد و ایاک نستعین»\* (۵۷) کمک خواهی هم فرع بر آن است که او را عبادت کنیم به یک مقداری به او نزدیک بشویم تا بخود اجازه استعانت بدهیم، بگوییم به ما کمک بکن.

#### مراتب استعانت

و اگر چنانچه عبادات درجاتی داشت، استعانت هم درجاتی خواهد داشت. یک وقت انسان خود را می بیند می گوید من خدا را عبادت می کنم. آنگاه \*«ایاک نستعین»\* (۵۸) که بدنبالش ذکر می کند، خیلی ضعیف و کم رنگ خواهد بود. \*«ایاک نستعین»\* (۵۹) یعنی من تو را عبادت می کنم، این کار از آن من است ولی تو هم من را کمک کن. چون معاونت، نصرت شفاعت اینها غیر از ولایت است. این عناوین چهارگانه، از همه ظریف تر مسأله ولایت است. اعانت، شفاعت نصرت اینها یک طرف، ولایت طرف دیگر. انسانی که کار را خودش انجام میدهد منتها کمبودش را ازدیگری کمک می گیرد، می گویند از دیگری استعانت کرد و دیگری ناصر او شد، معاون و معین او شد. کار را خود انسان انجام می دهد، کمبودش را دیگران جبران می کنند، در این زمینه می گویند انسان ازدیگری یا دیگران مدد گرفت، استعانت کرد، دیگران معین اویند، یا ناصر اویند. یا کار را انسان انجام می دهد، کمبودی دارد، این کمبود را با دخالت دیگران جبران می کنند، می گویند اینجا با شفاعت مسئله حل شد. ولی یقوت از انسان کاری ساخته نیست، این چنین نیست که یک مقداری را خود انسان بعهده بگیرد کمبودش را دیگران جبران کند. کاری از انسان ساخته نیست همه ً شئون را به خدا می سپارد. اینجا سخن از ولایت است. یک انسان اگر رشد کرد، یک فرزند بالغی شد، کارها را بعهده می گیرد، کمبود کارهای

او را پدر جبران می‌کند. اینجا پدر ناصر و معین فرزند جوان است. یا اگر کمبودی داشت با دخالت پدر، یعنی شفاعت پدر مشکل فرزند بالغ حل می‌شود، ولی اگر فرزند نوزاد بود، \*«لا یقدر علی شیء»\* (۶۰) بود این فرزند مستقیماً در تحت ولایت پدر است پدر ولی اوست نه ناصر او، نه معین او، نه شفیع او. اگر کودک نوزاد شد هیچ چیزی از خود ندارد، در اینجا در تحت ولایت پدر است نه پدر فقط ناصر اوست. اگر بین ولایت و بین معاونت و شفاعت و نصرت فرق است آنها در یک طرف و ولایت در طرف دیگر است، انسان هر اندازه در عبادت موحد راستین باشد، آن استعانتش هم ظریف‌تر خواهد شد. استعانت می‌تواند نظیر استعانت مولی علیه از ولی باشد، می‌تواند نظیر استعانت شخص از ناصر باشد یا معان از معین باشد یا مشفوعاً له از شفیع باشد و مانند آن. این کودک نوزاد هم از ولی استعانت می‌کند. عون کامل از آن ولی است، که همه شئون مولی علیه را در زیر اشراف دارد.

«ولایت» ولیّ با «حَجَر» مولی علیه همراه است

اگر عبادت به مرحله عالیه راه یافت استعانت به مرحله ولایت می‌رسد. یعنی این عبد که مستعین بود، می‌شود مولی علیه و خدای سبحان که مستعان بود، می‌شود \*«ولی»\* (۶۱)، \*«الله ولی الذین امنوا»\* (۶۲). ولایت با محجور بودن مولی علیه همراه است. اگر یک موجودی خود مستقل بود، ولی ندارد، تحت ولایت کسی نیست. اگر گفتند این موجود تحت ولایت فلان انسان است یعنی خود محجور است. همواره ولایت با حجر مولی علیه همراه است. یک انسان مستقل تحت ولایت احدی نیست. - این مجنون است، این صغیر است، این مغمی علیه است، این کسی که رشدی ندارد و مانند آن، این است که محجور است و محجور ولی می‌طلبد ﴿۶۳﴾. انسان اگر در عبادت هم خود را محجور یافت، این استعانت در \*«ایاک نستعین»\* (۶۴) شکل استیلا می‌گیرد یعنی خدایا تو ولایتم را بپذیر. من بشوم مولی علیه تو، تو بشوی ولی من. اگر او ولی انسان شد، انسان از گزند دشمن درونی و بیرونی

آسوده و راحت است چون \*«الله ولی الذین امنوا»\* (۶۵)، قهرا \*«ایاک نعبد»\* (۶۶) می تواند راهگشا باشد که \*«ایاک نستعین»\* (۶۷) هم از یک ظرافت خاصی برخوردار باشد. تا عابد چپ باشد و چه اندازه خدای سبحان را عبادت کند. اول ممکن است خود را ببیند و اگر خود را ندید در مرتبه<sup>۲</sup> ثانیه عبادت را ببیند، اگر از این دو بند رها شد جز معبود احدی را نخواهد دید، آنگاه است که همه<sup>۳</sup> نعم ظاهری و باطنی را خدا به او اعطا می کند.

«والحمد لله رب العالمین»

پاورقی ها:

﴿۱﴾ یک مورد از اسرار تقدیم ایاک بر نعبد در جلسه شانزدهم ذکر شده است.

(۲) سوره<sup>۴</sup> فاتحه<sup>۵</sup> الكتاب، آیه<sup>۶</sup> ۵.

(۳) سوره<sup>۷</sup> فاتحه<sup>۸</sup> الكتاب، آیه<sup>۹</sup> ۵.

(۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷.

(۵) سوره<sup>۱۰</sup> بقره، آیه<sup>۱۱</sup> ۴۵.

(۶) سوره<sup>۱۲</sup> بقره، آیه<sup>۱۳</sup> ۴۵.

(۷) سوره<sup>۱۴</sup> بقره، آیه<sup>۱۵</sup> ۴۵.

(۸) سوره<sup>۱۶</sup> بقره، آیه<sup>۱۷</sup> ۴۵.

(۹) سوره<sup>۱۸</sup> بقره، آیه<sup>۱۹</sup> ۴۵.

(۱۰) سوره<sup>۲۰</sup> بقره، آیه<sup>۲۱</sup> ۴۵.

(۱۱) سوره<sup>۲۲</sup> بقره، آیه<sup>۲۳</sup> ۴۵.

(١٢) ر.ک شرح احوالات اویس قرن.

(١٣) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

﴿١٤﴾ سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٢٥

﴿١٥﴾ الاربعون حدیثا، للشیخ البہائی، حدیث ٢٧، ص ٤٤١ - ٤٤٦

(١٦) بحار، ج ٦٧، ص ١٧.

(١٧) بحار، ج ١٢، ص ٣٨٠.

(١٨) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٢٥.

(١٩) مفاتیح الجنان، مناجات محبین.

(٢٠) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٢١) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٢٥.

(٢٢) سورہ ٓ قمر، آیہ ٥٥.

(٢٣) سورہ ٓ قمر، آیہ ٥٤.

(٢٤) سورہ ٓ قمر، آیہ ٥٥.

(٢٥) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٥.

(٢٦) سورہ ٓ مدثر، آیہ ٣١.

(٢٧) سورہ ٓ اسراء، آیہ ٩٧.

(٢٨) سورہ ٓ توبہ، آیہ ٤٠.

(٢٩) سورہ ٓ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٠) سورہ ٓ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣١) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٢) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٣) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٤) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٥) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٦) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٧) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٣٨) سورہ ٔ شعراء، آیات ٦١ - ٦٢.

(٣٩) سورہ ٔ شعراء، آیات ٦١ - ٦٢.

(٤٠) سورہ ٔ شعراء، آیات ٦١ - ٦٢.

(٤١) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦٢.

(٤٢) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦٢.

(٤٣) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦٢.

(٤٤) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦١.

(٤٥) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦٢.

(٤٦) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦٢.

(٤٧) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦٢.

(٤٨) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٠.

(٤٩) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٦٢.

(۵۰) سورهٔ توبه، آیه ۴۰.

(۵۱) سورهٔ شعراء، آیه ۶۲.

(۵۲) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۵.

(۵۳) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۵.

(۵۴) سورهٔ توبه، آیه ۴۰.

(۵۵) سورهٔ شعراء، آیه ۶۲.

(۵۶) سورهٔ حجر، آیه ۸۷.

(۵۷) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۵.

(۵۸) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۵.

(۵۹) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۵.

(۶۰) سورهٔ نحل، آیه ۷۶.

(۶۱) سورهٔ بقره، آیه ۲۵۷.

(۶۲) سورهٔ بقره، آیه ۲۵۷.

﴿۶۳﴾ البته مراد از این حَجْر، حَجْرِ رایج در فقه اصغر نیست، بلکه مقصود محجور بودنِ موجودِ رابط

در برابر موجودِ مستقل است؛ هر چند آن موجودِ رابطُ خودِ ولیّ الله باشد. ر. ک تفسیر تسنیم، ج

۱، ص ۴۴۹

(۶۴) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۵.

(۶۵) سورهٔ بقره، آیه ۲۵۷.

(۶۶) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیه ۵.

(٦٧) سورہ ُ فاتحہ الكتاب، آیہ ُ ٥.

عکس

RSS ||